

یک کرباس بورژوازی

از انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری سال ۱۴۰۳ و حرف‌ها و حدیث‌های آن چند روزی می‌گذرد. مناظرات، تبلیغات و گفته‌های نامزدهای انتخابات، صرفاً توانست اندک هیجانی را در میان مردم جامعه برانگیزد و نرخ مشارکت ۳۹ درصدی در دور اول را رقم زند. اما چرا هیجانی وجود نداشت؟

بخش زیادی از رسانه‌های خارج کشور، این کاهش مشارکت انتخابات را "امتداد جنبش زن‌زندگی آزادی" می‌خواندند و سران حکومتی علت آن را "گرمای هوا، بی‌حوصلگی و تنبلی مردم" می‌دانستند. اما واقع‌بین باید باشیم و هیچ‌یک از این دو ظاهر بینی بورژوایی را علت و عامل ندانیم. برای سیاست بورژوایی این ظاهر بینی‌ها اصل است، اما برای فهم علت بنیادین چنین گرایش‌هایی، باید به دنبال عواملی رفت که امکانی برایشان می‌توان متصور بود. صحبت‌ها درباره‌ی اقتصاد، و وضعیت معیشتی شاید بتواند چنین نقشی را ایفا کند. بیایید ببینیم نامزدهای انتخاباتی چه صحبتی درباره برنامه‌ی اقتصادی داشتند؟

از مناظره‌ی اقتصادی شروع کنیم؛ هر کدام از نامزدها پس از تأیید و ارائه‌ی لزوم ادامه‌ی برنامه‌ی هفتم توسعه و برنامه‌ی اقتصادی دولت پیشین، صرفاً با بازگو کردن بخشی از مشکلات، در مقام واعظی، حل آنان را لازم می‌دانند ولی برنامه‌ای جز تأیید آن چه در برنامه‌ی توسعه‌ی هفتم بود، نداشتند. این امر برای یک دولت بورژوایی بدیهی است که برنامه‌ای جز برنامه‌ی بورژوایی بلندمدت‌اش نداشته باشد، اما در این انتخابات یک کرباس بودن سر تا ته نامزدها از دریچه‌ی برنامه‌ی اقتصادی، یا بهتر بگوییم بی‌ارتباط بودن نامزدها با واقعیت اقتصادی ملموس روی زمین، بیش از پیش هویدا گشت.

- قاضی‌زاده‌ی هاشمی، با تأکیدی خام، صرفاً ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار را لازمه‌ی دستیابی به رشد هشت درصدی خواند؛ از نگاه این نامزد انتخاباتی جذب سرمایه حلال معضل اقتصاد ایران بود. این نامزد در خصوصی سازی معتقد بود «باید رقابتی و شفاف عمل کنیم، ابزاری که الان وجود دارد بورس است. دولت باید اموال را به بورس ببرد. نباید سهم دولت را در سرمایه‌گذاری کم کنیم اما نباید نقش تصدی‌گری به آن بدهیم. دولت باید جایی باشد که مردم نمی‌خواهند یا دوست ندارند وارد آن حوزه شوند.»
- قالیباف اما کمی مفصل‌تر توضیحاتی داد و گفت «از مهمترین وظایف رییس جمهور در شرایط سخت امروز تحول و توجه در حوزه اقتصاد به ویژه برای خانواده‌های محروم و کارمندان و کارگران و پرستاران و مددجویان کمیته حضرت امام و سازمان بهزیستی است»؛ ولی حل همه‌ی این‌ها را "با کمک مردم" میسر می‌دانست. قالیباف از واژه‌ی بهره‌وری هم استفاده می‌کرد و معتقد بود سرمایه‌گذاری و بهره‌وری در کنار هم مهم است؛ بهره‌وری از نگاه وی «به معنای استفاده درست از مدیریت صحیح است» و رییس جمهور

باید قابلیت انجام این کار را داشته و بتواند از ظرفیت متخصصان استفاده کند. " قالیباف برای عرضه اهمیت زیادی قائل بود: «وقتی مدیر "بی عرضه" و بی تدبیر و بدون برنامه و ناپخته می آید، مشکلات ایجاد می شود و نمی تواند قانون مصوب را هم اجرا کند.»

- پزشکین معضل را "از دخالت دادن چنددستگی سیاسی در برنامه منسجم اقتصادی" می دانست. معتقد بود باید شفافیت را به اقتصاد بیاوریم و مسیرها را روشن کنیم. کلیت حرفهای پزشکین به لزوم تعامل با جهان، رفع تحریمها، حل معضل FATF، شفافسازی و واگذاری به "بخش خصوصی علمی" ختم می شد.
- جلیلی معتقد بود «رشد اقتصادی فقط با سرمایه انجام نمی شود و [منوط به] مشارکت دادن آحاد جامعه است. برای جهش کشور دولت باید برای همه آحاد جامعه بستر برای رشد اقتصادی را فراهم کند.» همچنین جلیلی راهکار دیگر را برای جذب سرمایه گذاری این می داند که دولت "باید حتما بسته مجوزها را آماده کرده باشید تا سرمایه گذار در درون ساختار اداری شما گیر نکند. «اگر سازوکار درست و دقیق نداشته باشید، صادرکننده و واردکننده دچار مشکل می شود.» پس از نظر جلیلی، آحاد جامعه ای که باید در اقتصاد دخالت داده شوند و اکنون دچار مشکل هستند همین صادرکننده ها و واردکننده ها خواهند بود.
- زاکانی از سمت دیگری می گفت لازم است "در خصوص مشارکت مردم در اقتصاد مبتنی بر قانون اساسی امکانی فراهم شود چون با تکیه بر فناوری می شود فرایندها را کوتاه کرد و "مردم" را در اقتصاد مشارکت داد". زاکانی هم معتقد بود از جمله فاکتورهای یک مدیر قوی، مدیری است که عرضه کار داشته باشد.
- پورمحمدی هم در آخر به شکلی عام معتقد بود مردم و بخش خصوصی و کارشناسان با او هم نظر هستند که «تحریم هم مسئله است و ۲۰ تا ۳۰ درصد به اقتصاد ما آزار وارد می کند. نقل و انتقال مالی را که گرفتار آن هستیم و ده سال است باید آن را حل کنیم.»

در ظاهر هم گزیده های نقطه نظرات نامزدهای انتخابات را که می بینیم، به هم دیگر شباهت های زیادی دارند؛ گویا مسئله صرفاً بر سر اولویت در جذب سرمایه گذاری خارجی یا خصوصی سازی های بیش تر و جذب سرمایه های داخلی ست. تفاوت این دو برای کارگران چه چیزی است؟

از نظرگاه این نامزدها، معضل تنها در جذب سرمایه، و در عدم شفاف سازی مناسبات اقتصادی، روابط خارجی نامناسب، و حتی در خصائص شخصی از جمله «عُرضه» داشتن خلاصه می شود. اینها، نه صرفاً یک نگاه پدیداری از سیاستمداران بورژوا به عملکردهای اجتماعی، بلکه جملاتی بی ارتباط با واقعیت روی زمین است که به دهان نمایندگان سیاسی بورژوازی راه یافته است.

از سرمایه گذاری شروع کنیم، مگر نه این که هر قدر کاندیداهای انتخابات، زمان اشاره به لزوم سرمایه گذاری، همه یک صدا همدیگر را تشویق می کردند و احسنت گویان به جملات یکدیگر می افزودند، همانقدر به ذهن مخاطبان

خطور می‌کرد که پس چرا با وجود سرمایه‌گذاری پایین از نظر این نامزدها، همچنان سبد معیشت کارگران آب می‌رفت و همچنان روز به روز در گوشه‌وکنارهای شمال شهر مال‌های جدید و شرکت‌های نو تأسیس می‌شد؟

پزشکیان، قالیباف، جلیلی و زاکانی، وقتی نوبت به واگذاری اقتصاد به مردم می‌رسید، چیزی جز تأیید و تکمیل یک‌دیگر نداشتند و گویی در مناظره یک‌دیگر را تشویق می‌کردند. شرکت مردم در اقتصاد را چندسالی است در حال لمس کردن هستیم، واگذاری‌های کلان بخش‌های دولتی اقتصاد به بخش خصوصی، هر آن چیزی که در افسارگسیختگی قیمت‌ها در حال تجربه هستیم و در واگذاری‌هایی مثل هفت‌تپه مشاهده کردیم. دیرزمانی است مشخص گشته این مردم، من و شمایی که به رأی آن نیاز داشتند نیست و مردم، صاحبان همان مال‌ها، سرمایه‌دارها و کارفرماهایی است که سرآخر در اتاق بازرگانی ریاست جمهور را به محضر می‌پذیرند و تأیید بر اقتصاد به دوش مردم را از ریاست جمهوری دریافت می‌کنند.

اما کسی از پزشکیانی هم که چیزی جز تکرار افق پذیرش توافق‌نامه‌هایی مانند FATF و بازگشت به تعهدات برجام پیش نگذاشت، نپرسید چنین افقی از سال ۹۶ تا امروز چه تغییری کرده؟ شاید درست این باشد که از منظر تمام این نمایندگان سیاسی، جهان تغییری نکرده بود. از این نماینده که امروز به عنوان رئیس جمهور در انتخابات پیروز شد نیز بگذریم، برای قالیباف و زاکانی - گذشته از باقی مشابهت‌هایی که بالا اشاره کردیم - معضل مشترکاً در «عُرْضه» بود. به گمان این دو، ما در زمینه‌ی عُرْضه‌ی مدیران، و عُرْضه‌ی عملکرد اجرایی مشکل و کمبود داشتیم، مدیران ما بی‌عُرْضه بودند و باید از دولت سیزدهم در زمینه‌ی عُرْضه، آموزش گرفت و دولت را با عُرْضه اداره کرد.

برای پرولتاریا که این حرف‌ها یقیناً مضحک به نظر می‌آید، پرولتاریا در برابر بورژوازی و یقه‌سفیدانش عُرْضه را به تمامی معنا کرده است. هر آن چیزی که در این جهان ساخته شده، صنعت بزرگ، برج مرتفع، راه طولانی و ممکن کردن ناممکن‌ها، به بازو و «عُرْضه»ی پرولتاریا بوده است؛ اما از این هم بگذریم، عبا به خاک زدن و راه خاکی را گز کردن که طیف اصولگرای بورژوازی سنگ آن را به سینه می‌زند، چه به کار پرولتاریا می‌آید؟ دیدیم نعلین رئیس جمهور سقوط کرده، همان روز اول پیروزی انتخابات مزین به سرامیک‌های اتاق بازرگانی شد، حال هرچقدر می‌خواهند گردوخاک بر عبا یا او را دلیل بر خاکی بودن او کنند. رأی‌هایی که راه خطای دروغ‌های نامزدها را نرفتند، گواه افشای این ریاکاری‌هاست.

قاضی‌زاده‌ی هاشمی، کار خودش را آسوده کرد و صورت مسئله را دوباره تکرار کرد، البته نیازی به دشواری بیش‌تر هم نبود، او قرار بود بالاخره کناره‌گیری کند. پورمحمدی نیز همین‌طور، او هم جز چند طعنه و تهدید برملا کردن پرونده‌های فساد، که میان بورژوازی اهرم فشاری شناخته‌شده‌ای است، خود را به زحمت بیش‌تری نینداخت.

جلیلی هم نیز، اگر از طرح‌های عجیب او در زمینه‌ی جذب گردش‌گر و لوکیشن فیلم‌برداری در کوه‌های مریخی بگذریم، چیزی جز طرح وان در زمینه‌ی اقتصاد برای ارائه نداشت. طرح وان که مختصراً اگر بگوییم، یک پارچه‌سازی

حامل‌های انرژی، تقسیم به اصطلاح عادلانه‌ی این واحد یکپارچه‌شده از حامل‌های انرژی با یارانه‌های ریالی و درنهایت آزادسازی قیمت تمام این حامل‌ها تا سطح جهانی است. جلیلی در این مناظره‌ها قانون‌زدایی برای تسهیل مجوزها، یا همان تسهیل واگذاری‌ها به بخش خصوصی، راه نجات وضعیت می‌دانست. وقتی هم به اضطراب دور دوم دچار شد، کاری که باید بعد از انتخاب انجام می‌داد را به تعجیل بسیار در دستور کار گذاشت: دیدار با بازاریان و تضمین بهبود شرایط کسب‌وکار برای کسبه‌های بازار. البته جلیلی تندروی‌های دیدار با اتاق بازرگانی را موکول به بعد از پیروزی احتمالی‌اش کرد، اما تا همین جا هم «مردم» مورد نظرش را به خوبی در عملکردش نشان داد. سیاست کاذب آن‌جایی بود که بین این نامزد رقابتی پوشالین با پزشکیان و قالیباف به شکل یک «مبارزه‌ی طبقاتی» جا زده شد. تضاد و مبارزه‌ی طبقاتی در همان مضحکه‌ی ۳۹ درصدی و افول آرای انتخاباتی بود که خود را با آن به هر دری زدند؛ بیش‌ازپیش بودند کسانی که تن به بازی بورژوازی ندادند.

این جمع‌بندی کوتاه پاسخ سوال اول ما می‌تواند باشد: پاسخ در همین شباهت‌های برنامه‌های اقتصادی نهفته است. هیچکدام از نامزدهای انتخابات نتوانستند حتی به‌شکلی محدود، افقی متمایز از دوره‌ی چهارساله‌ی آینده ارائه دهند؛ هیچ تفاوتی در چشم‌انداز اقتصادی وجود نداشت و حتی به‌نظر این چشم‌اندازها کاملاً مشابه بود. تمام نامزدها در برنامه‌ی هفتم توسعه و لزوم پیش‌برد این برنامه‌ی بورژوایی نه‌تنها شراکت داشتند، بلکه در اجرای این برنامه هیچ تفاوتی وجود نداشت. و به‌گمان ما، این یکسانی، دلیلی بود بر این مشارکت پایین.

از حواشی انتخابات زودهنگام ۱۴۰۳، تبلیغات و کمپین‌های تبلیغاتی آن، حرف‌ها و حدیث‌های بسیاری به‌گوش رسید، اما شاید بتوان جرأت کرد و نتیجه گرفت، نرخ پایین مشارکت انتخابات و ریزش‌ارای اصول‌گرایان در این انتخابات نشان از عدم مشارکت حاشیه‌نشینان، محرومان و فرودستانی داشت که اصولگرایان طی این سال‌ها توانسته بودند سازمان‌دهی کنند؛ بالاخره دروغ شعارهای انتخاباتی و فریادهای توخالی دولت بورژوازی، سرانجام شروع به برملا شدن کرد. به‌گمان ما، دلایل این ریزش‌آرا را می‌توان از دل خود محتوای شعارهای انتخاباتی و مناظره‌های ریاست‌جمهوری نیز ترجمان کرد. این قیاس در برنامه‌های اقتصادی شاید چنین نتیجه‌ای را تأیید کند، اما تا زمانی که چنین بروزی به‌شکلی واقعی‌تر و جنبشی‌تر به چشم نیاید، این نتیجه را نمی‌توان راهنمای راه کرد. اما تا اینجای واقعیت، شاید بد نباشد از این خلل احتمالاً به‌وجودآمده در سازمان‌دهی اصولگرایی، با سوءاستفاده و آگاهی کاذب، با حرکت‌های مشخص سازماندهی و تبلیغی سوسیالیستی، در جهت افشای بورژوازی استفاده کرد.